



ادامه بحران منطقه یورو

دومینوی بحران

اشتباه از آب درآمدن محاسبات در مورد بحران بدهی کشورهای حوزه یورو، این سؤال را به وجود آورده که بعد از ایرلند کدام کشور محتاج دریافت کمک خواهد بود؟

هفته‌های پایانی سال ۲۰۱۰ با حوادث آشنایی در مورد مشکلات حوزه یورو همراه شد. بازارهای این منطقه در محاصره درد سر مالی یکی دیگر از کشورهای عضو این منطقه قرار گرفته و تلاش‌ها برای حل و فصل تشویش‌های ارزی به توافق بر سر اعطای بسته کمک مالی به ایرلند منجر شدند.

هنوز بازارها به حرکت در نیامده‌اند که هزینه‌های استقرار در پرتغال هم افزایش یافته‌اند و این کشور را تحت فشار بدهی‌ها قرار داده‌اند. سپس توجه سرمایه گذاران به اسپانیا، بلژیک و ایتالیا جلب شد. مقامات یورو به طور قطعی تأکید کرده‌اند که هیچ کشور دیگری در منطقه به کمک مالی نیاز پیدا نخواهد کرد. اما در پس پرده، همه آنها شاهد گسترش سرایت این بیماری هستند. همه اینها موجب شده مسأله‌ای که صحبت در مورد آن زمانی تابو به شمار می‌رفت - یعنی فروپاشی اتحاد یورو - اکنون به طور آشکارتری مورد بررسی قرار گیرد.

در اوایل سال ۲۰۱۰ که سران حوزه یورو به فکر تزریق کمک‌های مالی به یونان بودند، کارشناسان بارها به اثر دومینوی بحران در این منطقه هشدار داده بودند و با آن که ایجاد صندوق کمک مالی چند تریلیون دلاری برای کمک به هر یک از اعضای حوزه یورو که در مضیقه قرار می‌گیرند، یونان را تا حدی نجات داد و به نظر می‌رسید هراس‌های به وجود آمده در بازار فروکش کرده باشند،

اما این زخم از جای دیگری سر باز کرد. مع‌الوصف با آن که صندوق ایجاد شده به راحتی می‌تواند پاسخگوی ۱۴۵ میلیارد دلار نیاز مالی برای رفع بحران در یونان و ۱۱۵ میلیارد دلار برای حل مشکلات ایرلند باشد، اما اگر کشورهای دیگری خواستار کمک شوند، حتی این بسته چند تریلیون دلاری کافی نیست. به عنوان مثال، طبق ارزیابی کارشناسان، اسپانیا به تنهایی ۵۷۰ میلیارد دلار نیاز مالی خواهد داشت.

با این که وزیر دارایی فرانسه و مقاماتی از بانک مرکزی و اتحادیه اروپا در اظهار نظراتی، فروپاشی اتحاد یورو را غیرممکن دانسته‌اند، اما نمی‌توان از گمانه زنی‌ها در مورد آن جلوگیری کرد. مؤسسه اقتصاد جهانی روبینی، در یک پیش‌بینی بدبینانه، الگویی مشابه یونان و ایرلند را برای پرتغال پیش‌بینی کرده است.

قربانیان بعدی؟

پرتغال کشوری است که به شدت آسیب پذیر نشان می‌دهد. این کشور همانند یونان و ایرلند برای این که رونق بانک‌های خود را حفظ کند، بر بانک مرکزی اروپا تکیه کرده است. سرعت گسترش بحران در پرتغال بسیار بیشتر از یونان پیش از دریافت کمک مالی است. همچنین شدت اعتراض‌ها نسبت به برنامه‌های ریاضت اقتصادی در پرتغال بیشتر از یونان است. با این حال، کارشناسان معتقدند سخن گفتن از سرایت بحران، گمراه

در این سرفصل همچنین می‌خوانید:

۵۰ اقتصاد چاویز!

۵۱ شورشیان در کمین

۵۲ بیکاری بدخیم

۵۳ تحولات اقتصادی جهان

۵۴ تحولات سیاسی جهان

کننده است و تزریق کمک مالی به پرتغال به معنی فروپاشی منطقه یورو نیست.

دیگر اقتصادهای حوزه یورو که متزلزل به نظر می‌رسند، موقعیت متفاوتی دارند. میزان بدهی‌های اسپانیا - با وجود چالش‌های جدی رشد اقتصادی و بازار کار به دلیل رکود شدید بازار ملک و املاک - حدود ۵۳ درصد محصول ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۰۹ بوده است. از زمانی که بحران یونان در ماه مه به اوج خود رسید، دولت اسپانیا از طریق کاهش هزینه‌ها و دستمزدهای بخش دولتی و آزاد کردن بازار کار، به نحو تأثیر گذاری اصلاحات اقتصادی را آغاز کرده است. به گفته وزیر دارایی اسپانیا، تفاوت عمده این کشور با وضع ایرلند و یونان، برخورداری از بخش مالی پُر قدرت است؛ به گونه‌ای که اصلاحات و برنامه‌های ریاضت اقتصادی، نتایجی را که دقیقاً پیش‌بینی شده بودند ارایه کرده‌اند.

در مورد کشورهای دیگر منطقه، بلژیک به علت این که بدهی‌های آن به بیش از ۱۰۰ درصد GDP رسیده با فشارهای بازار روبه‌رو شده است و بدتر آن که بیش از ۵ ماه پس از انتخابات عمومی این کشور، هنوز نشانه‌ای از تشکیل دولت دائمی دیده نمی‌شود. در هر صورت، اگر چه بدهی‌های کلی بلژیک همچنان بالا هستند، اما میزان آن در طول رکود اقتصادی جهانی تنها اندکی افزایش داشته و انتظار می‌رود در آینده کاهش یابد، چرا که این کشور پیش از این با پایین آوردن سطح بدهی از ۱۴۰ درصد GDP در سال ۱۹۹۰ توانایی خود را در کاهش هزینه‌ها اثبات کرده است.

ایتالیا نیز با مشکلات آشنای کشورهای جنوب اروپا از قبیل فقدان رقابت پذیری و جمعیت سالخورده دست و پنجه نرم می‌کند و بدهی‌های آن به ۱۱۵/۸ درصد GDP رسیده‌اند. اما نظام بانکی ایتالیا نسبت به بسیاری

از همتایانش از سلامت بیشتری برخوردار است و به نظر می‌رسد هزینه تأمین بدهی‌های این کشور قابل کنترل باشند.

عامل بسیار مهم در همه این موارد، تلاش و توانایی کشورها برای اصلاح خودشان است. در سراسر حوزه یورو، کشورها برای بازسازی ساختار اقتصاد و نظام مالی خود به اقدامات شگفت آوری روی آورده‌اند. یونان که انجام اصلاحات در آن غیرممکن به نظر می‌رسید، از ماه مه، میزان دستمزد و مزایا را در بخش

عقب‌گرد اقتصاد ونزوئلا

اقتصاد چاوری!

دولتی به شدت کاهش داده است. چند روز پس از این که دریافت کمک مالی ایرلند قطعی شد، نخست وزیر این کشور از طرح کاهش شدید هزینه‌های دولت (تا ۲۰ درصد) در طول چهار سال آینده خبر داد.

این اصلاحات سختگیرانه ممکن است در طول زمان بازارها را آرام کنند، اما این روزها منطقه یورو روزگار پرتشنجی را می‌گذرانند. تنها برخی از کارشناسان امیدوارند که چنین اصلاحاتی بقای منطقه یورو را تضمین کنند. ■

فولاد به دولت واگذار شدند. همچنین دولت تاکنون یک چهارم نظام بانکی را تحت کنترل خود گرفته است.

مقامات ونزوئلا این روزها آشکارا اذعان می‌کنند که هدفشان القای یک اقتصاد سوسیالیستی است. اما آنچه تناقض آمیز جلوه می‌کند آن است که با وجود این واگذاری‌ها، سهم دولت از محصول ناخالص داخلی همانند سال ۱۹۹۸ همچنان حدود ۳۰ درصد باقی مانده است. این امر تا حدودی به این دلیل می‌باشد که بخش خصوصی در طول سال‌های اوج قیمت نفت (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸) به سرعت توسعه یافته و تأثیر قابل توجهی بر سهم بخش دولتی گذاشته است. کاهش تولید شرکت‌های دولتی شده، نسبت به زمانی که در دست بخش خصوصی بوده‌اند، می‌تواند دلیل دیگر این موضوع باشد.

بخش اعظمی از صنایع غذایی این کشور، به منظور تضمین استقلال غذایی به دولت واگذار شده‌اند، اما برعکس، نتیجه این اقدام، افزایش شدید واردات بوده است. البته یک یا دو استثنا هم یافت می‌شوند. تولید یک کارخانه لبنیاتی طی دو سال ۵۰ درصد افزایش یافته و یا مشتریان شرکت مخابرات از زمان دولتی شدن ۶۵ درصد بیشتر شده‌اند. اما معمولاً زمانی که شرکت‌ها به دست دولت می‌افتند، تعداد کارمندانشان افزایش می‌یابد، بیشتر به یارانه‌های دولتی وابسته می‌شوند و در نهایت، با کاهش تولید مواجه می‌گردند.

دولتی سازی، صنعت ساخت و ساز را هم با آسیب شدیدی مواجه کرده است. سیمان و فولاد کمیاب شده‌اند. دلیل دیگری که برنامه‌های ساخت مسکن کند یا متوقف شده‌اند آن است که دولت، سازنده‌ها را از تطبیق قیمت‌ها با تورم - که اکنون به بیش از ۳۰ درصد رسیده - منع کرده است.

این داستان تقریباً در هر حوزه‌ای که دولت به سمت آن رفته تکرار شده است. دولتی کردن برق به کمبود این انرژی منجر شده، به طوری که اوایل امسال، سهمیه بندی و قطعی‌های مداوم و برنامه ریزی نشده در سراسر ونزوئلا مشکلاتی را برای مردم این کشور به وجود آورده‌اند. علاوه بر آن، صنعت نفت که بخش عمده آن پیش از این هم دولتی بود، با کاهش تولید نفت خام و محصولات پتروشیمی مواجه شده است.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که اکثر مردم ونزوئلا از این روند ناراضی‌اند و بیشتر، طرفدار مالکیت خصوصی هستند، اما هوگو چاوز چندان به این مسایل بها نمی‌دهد و درصدد سلب بیشتر مالکیت اراضی، بانک‌ها و صنایع اصلی از بخش خصوصی کشورش بر آمده است. کارشناسان معتقدند مردم ونزوئلا باید خود را برای کمبودهای بیشتر و رکود اقتصادی آماده کنند. ■

کمبود و رکود اقتصادی را می‌توان مهمترین پیامدهای موج جدید دولتی سازی در ونزوئلا دانست.

سال ۱۹۹۹ که چاوز به ریاست جمهوری رسیده، تقریباً ۴۰۰ شرکت، دولتی شده‌اند که این اتفاق، بیشتر طی دو

با آن که حزب سوسیالیست هوگو چاوز در انتخابات پارلمانی ماه سپتامبر به پیروزی رسید، اما کسب تعداد قابل توجهی از کرسی‌ها توسط حزب مخالف، دولت این کشور را در مسیر اتخاذ تصمیمات جدیدی قرار داده است.

حذف انحصار، جلوگیری از نقض حقوق کارگران و قوانین زیست محیطی، مواردی هستند که اخیراً دولت ونزوئلا در توجیه حرکت‌های خود در راستای "دولتی سازی" اقتصاد این کشور مطرح کرده است. اما در واقع، هدف اصلی این اقدامات، ایستادگی در برابر بروز "الیگارش" (حکومت اقلیت بر اکثریت) در این کشور است. با اقدام دولت در روز ۲۵ اکتبر مبنی بر مصادره شرکت شیشه سازی اوزن-ایلی نوز (Owens-Illinois)، دوستمین واحد تجاری ونزوئلا در سال جاری دولتی شد.



چاوز در برنامه‌های تلویزیونی، این شرکت را به سوء استفاده از کارگران و آلوده سازی محیط زیست متهم کرده است. همچنین دولت تاکنون ۳ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی را مصادره کرده و قصد دارد تا سال آینده ۴۵۰ هزار هکتار دیگر را تصرف کند. قانون اساسی سال ۱۹۹۹، اگر چه حق مالکیت را تضمین کرده، اما تغییرات پی در پی قوانین مربوط به مالکیت زمین، به دولت این امکان را داده است که هر وقت، هر زمینی را بخواهد، از آن خود کند و در بیشتر مواقع، خسارتی هم پرداخت نمی‌شود یا خسارت پرداختی بسیار اندک است.

بنگاه‌های صنعتی و بازرگانی نیز وضعیت بهتری ندارند. به گفته فدراسیون اتاق‌های بازرگانی ونزوئلا از

سال گذشته رخ داده است. سازمان مذکور همچنین اعلام کرده که تنها به ۹ شرکت از ۴۴ شرکت عضو اتاق که به دولت واگذار شده‌اند، خسارت پرداخت شده است.

تاریخ دولتی شدن

منطق اداری دولتی سازی در طول سال‌ها تغییر کرده است. اقدام دولت به تملک اموال خصوصی، پیش‌تر این گونه توجیه می‌شد که شرکت‌ها یا مزارع بازده کافی ندارند. اما بعد از آن دولت تصمیم گرفت حوزه‌های استراتژیک اقتصاد را دولتی کند. بنابراین در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ بنگاه‌های فعال بخش خصوصی در زمینه‌های نفت، برق، مخابرات، صنعت سیمان و